

تأثیر تجربه موزه‌ای بر صلاحیت بین‌فرهنگی با رویکرد معادله ساختاری

(مورد مطالعه دانشجویان ایرانی و افغانستانی)

(صفحات ۹ تا ۳۶)

لیلا کلنتری^۱ * حسنعلی پورمند^۲ * رضا افهمی^۳

پذیرش: ۹۷/۰۷/۲۸

دریافت: ۹۷/۰۴/۲۵

چکیده

رسیدن به پذیرش اجتماعی و احترام به تنوع فرهنگی نیازمند شناخت و آگاهی از تفاوت‌های نگرشی و رفتاری بین افراد مختلف جوامع چندفرهنگی است. محیط دانشگاهی به عنوان یکی از مهمترین مراکز آموزشی و مکانی که شرایط حضور افراد با پس‌زمینه‌های مختلف فکری و فرهنگی را فراهم می‌آورد، نقش بسیار مهمی در ارائه این شناخت به دانشجویان را بر عهده دارد. همچنین با توجه به تغییر تفکر و کارکرد موزه‌ها در قرن اخیر و تمرکز آنان بر مسائل اجتماعی، یادگیری، منافع و نیازهای عمومی می‌توان گفت که موزه‌ها در ارائه شناخت و آگاهی از تفاوت‌های فرهنگی تأثیر فوق‌العاده‌ای دارند. هدف این مقاله بررسی تأثیر تجربه موزه‌ای در محیط دانشگاه بر صلاحیت بین‌فرهنگی دانشجویان ایرانی و افغانستانی است. چارچوب مفهومی این مطالعه بر اساس مدل دردورف از صلاحیت بین‌فرهنگی تنظیم گردیده و در قالب آن یک فرضیه اصلی مطرح شده است. این پژوهش در دسته پژوهش‌های توسعه‌ای است به شیوه پیمایش و با استفاده از پرسشنامه و برگزاری نمایشگاه در قالب تجربه موزه‌ای بین دانشجویان ایرانی و افغانستانی دانشگاه خوارزمی انجام گرفته است. برای تحلیل داده‌ها از مدل‌سازی معادلات ساختاری استفاده شد. بر مبنای یافته‌های تحقیق می‌توان گفت ارائه شناخت از طریق تجربه موزه‌ای بر صلاحیت بین‌فرهنگی تأثیر دارد.

واژگان کلیدی: صلاحیت بین‌فرهنگی - تجربه موزه‌ای - یادگیری - مدل‌سازی معادلات ساختاری - افغانستان.

۱. کارشناسی ارشد پژوهش هنر دانشگاه تربیت مدرس؛

۲. دانشیار، دانشگاه تربیت مدرس؛ (نویسنده مسئول)

lkalantari2016@gmail.com

۳. دانشیار، دانشگاه تربیت مدرس؛

hapormand@modares.ac.ir

afhami@modares.ac.ir

مقدمه

درک ما از خود و فضای پیرامون، ارتباطات و زبان، ظاهر و پوشاک، خوراک و عادات غذایی، خویشاوندی و نسبت‌ها، ارزش‌ها، باورها و نگرش‌ها و ... از ابعاد تفاوت فرهنگی میان ما و افراد دیگر است (Maron R, T. et al, 2007: 7-10)، زندگی در یک جامعه چندفرهنگی، نیاز به دانش و مهارت‌های چندفرهنگی دارد. اعضای جامعه چندفرهنگی باید تصویر روشن و واقعی از افراد و فرهنگ‌های مختلف آن داشته و قضاوت افراد نسبت به فرهنگ‌ها و قومیت‌ها به دور از پیش داوری باشد. زمینه ساز این مهم، افزایش دانش چندفرهنگی است (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۱۱). یکی از نهادهایی که در این زمینه می‌تواند راهگشا باشد موزه است. مروری بر مفهوم موزه از معبد تا فوروم (محل برخورد آراء) و رسیدن به نهاد موزه، اشاره به چند وجهی بودن مفهوم موزه دارد. نهاد موزه امروزه طیف گسترده‌ای از کارکردها از جمله حفاظت، گردآوری، تفسیر، آموزش، لذت، تعلق اجتماعی، یادآوری و ابراز غرور مدنی در جامعه را برعهده دارد و نقش‌هایی مانند بازسازی اقتصادی، میانجی‌گری، گفتگوی مدنی، سرگرمی و درمانی را نیز پذیرفته است (Yoo, 2010:6).

کشور ایران علاوه بر اینکه از تنوع قومی و فرهنگی متنوع برخوردار است، در دوران‌های مختلف بیشتر به دلیل جنگ و ناآرامی‌های موجود در منطقه پذیرای مهاجرانی از ارمنستان، لهستان، افغانستان و عراق بوده است. براساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵ حدود یک میلیون و ۵۸۳ هزار و ۹۷۹ نفر با تابعیت افغانستان در ایران حضور دارند (moi.ir). با وجود اشتراکات تاریخی و فرهنگی مانند زبان، اسطوره و دین بین دو جامعه ایران و افغانستان چنین به نظر می‌رسد که شناخت فرهنگی مناسبی از یکدیگر نداشته و نوع ارتباط و تعاملی که در طول دو، سه دهه اخیر بین آنان صورت گرفته بیشتر براساس کلیشه‌هاست که نگرش‌ها و اندیشه‌هایی نسبت به یکدیگر در آنان ایجاد کرده است که در برخی مواقع باعث بروز پدیده‌هایی نظیر خودباختگی فرهنگی یا خودبرتربینی فرهنگی شده است. مطالعه حاضر با در نظر گرفتن نهاد موزه و کارکردهایش به عنوان یکی از ابزارهای توسعه ارتباطی و شناخت متقابل به دنبال بررسی میزان تاثیر موزه (تجربه موزه‌ای) بر صلاحیت بین فرهنگی دانشجویان افغانستانی و ایرانی می‌باشد.

۱- ادبیات پژوهش

۱-۱ ادبیات تجربی

پیشینه این مطالعه دو بخش را در برمی‌گیرد؛ یک بخش پژوهش‌های مرتبط با صلاحیت بین‌فرهنگی در محیط دانشگاه و بخش دیگر کارهای صورت گرفته در حوزه تعاملات بین‌فرهنگی در بستر موزه. پژوهش‌های بسیاری در زمینه مطالعه صلاحیت بین‌فرهنگی و عوامل مرتبط با آن صورت گرفته که در این میان صلاحیت بین‌فرهنگی در محیط دانشگاه مورد توجه است. از جمله این مطالعات می‌توان از مقاله‌چگونه دانشجویان کالج یادگیری بین‌فرهنگی را تجربه می‌کنند: ویژگی‌های کلیدی و رویکردها^۱ (Patricia M. King et al. 2013) نام برد که به مطالعه‌چگونگی یادگیری بین‌فرهنگی دانشجویان پرداخته است و سه موضوع اصلی موثر در یادگیری را شناسایی کرده است.

- یادگیری بین‌فرهنگی زمانی رخ داد که دانش‌آموزان به طور مستقیم با تجارب دیگران مواجه شدند.
 - وجود احساس امنیت برای کشف تفاوت‌های فرهنگی، یک بعد کلیدی یادگیری میان‌فرهنگی بود.
 - دانش‌آموزان از روش‌های مختلفی (به سادگی گوش دادن یا تماشا کردن برای کشف اینکه چگونه هویت شخصی فرد به درک بین‌فرهنگی مرتبط می‌شود) استفاده کردند.
- در مقاله تاثیر ارائه تنوع در محیط دانشگاه بین‌المللی و توسعه صلاحیت بین‌فرهنگی در دانشجویان^۲ (Jeanine Gregersen-Hermans, 2015)، عقیده سنت‌گرا و فرض قطعی‌اش که قرارگیری در معرض تنوع منجر به توسعه صلاحیت بین‌فرهنگی می‌شود را مورد آزمون قرار داده و نتایج کلی نشان می‌دهد که دانشجویان در پاسخ به تنوع فرهنگی مردد هستند. در برخی از موقعیت‌ها آنها نسبت به فرهنگ خود غیرانتقادی و نسبت به روش‌ها و ارزش‌های دیگران بیش از حد منتقد می‌شوند در حالیکه در موقعیت‌های دیگر آنها نسبت به فرهنگ خود بیش از حد انتقادی و نسبت به روش‌ها و ارزش‌های دیگران

1. How college student experience intercultural learning: key features and approaches (Patricia M. King, Rosemary J. Perez & Woo-jeong Shim, 2013)

2. The Impact of Exposure to Diversity in the International University Environment and the Development of Intercultural Competence in Students (Jeanine Gregersen-Hermans, 2015)

غیرانتقادی می‌شوند. این نشان می‌دهد که دانشجویان در قطبی‌سازی، آگاه و دارای فکر باز نسبت به تنوع هستند گرچه نیاز به راهنمایی در چگونگی تفسیر و ارزیابی مناسب از روش‌ها و ارزش‌های دیگران و خود دارند. پنگ و وو در پژوهشی با عنوان *سنجش تماس بین فرهنگی و تاثیرات آن بر صلاحیت بین فرهنگی: رویکرد مدل‌سازی معادله ساختاری*^۱ (Ren-Zhong Peng et al. 2016)، به سنجش تماس بین فرهنگی دانشجویان دانشکده چینی پرداختند تا گذرگاهی از تماس بین فرهنگی به صلاحیت بین فرهنگی کشف کنند. یافته‌ها نشان داد که دو گذرگاه اصلی و شش مسیر فرعی از تماس بین فرهنگی به صلاحیت بین فرهنگی وجود دارد. یک مسیر اصلی تماس مستقیم است که شامل چهار مسیر فرعی رسانه‌های اجتماعی داخلی، رسانه‌های اجتماعی خارجی، فعالیت ارتباطات بین فرهنگی داخلی و فعالیت ارتباطات بین فرهنگی خارجی است. مسیر اصلی دیگر تماس غیرمستقیم است که دو مسیر فرعی مانند محصولات فرهنگی، چندرسانه‌ها و دوره‌ها را دربرمی‌گیرد. مقایسه این دو مسیر اصلی نشان داد که تماس غیرمستقیم تاثیر نسبتاً مثبت قوی‌تری از تماس مستقیم در صلاحیت بین فرهنگی دارد. در میان تماس غیرمستقیم، مسیر فرعی «محصولات فرهنگی» نسبت به مسیر فرعی «چندرسانه‌ها و دوره‌ها» در اندازه‌گیری تماس بین فرهنگی دانشجویان دانشکده چینی مهمتر هستند. مقاله بررسی صلاحیت بین فرهنگی از طریق فعالیت فوق برنامه فرهنگی در تایوان^۲ (Kai Li LIU, 2016)، در این پژوهش تاثیر یک فعالیت ۱۸ هفته‌ای بر صلاحیت بین فرهنگی دانشجویان مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده است که مواجهه و تماس بیشتر بین دانشجویان تایوانی و دانشجویان خارجی بر اشتیاق به کشف، یادگیری و تجربه سایر فرهنگ‌ها تاثیر دارد و فرصت‌هایی برای شکل‌گیری دوستی‌های بین‌المللی، افزایش آگاهی و صلاحیت بین فرهنگی فراهم می‌آورد. مطالعه رابطه بین حساسیت بین فرهنگی و صلاحیت ارتباط بین فرهنگی در میان دانشجویان تحصیلات عالی بین‌المللی: مطالعه موردی در دانشگاه پاهانگ مالزی^۳ (Abdul Qahar Sarwari et al. 2017) این مطالعه

1. Measuring intercultural contact and its effects on intercultural competence: A structural equation modeling approach (Ren-Zhong Peng & Wei-Ping Wu, 2016)

2. Exploring intercultural competence through an intercultural extracurricular activity in Taiwan (Kai Li LIU, 2016)

3. Study of the relationship between intercultural sensitivity and intercultural communication competence among international postgraduate students: A case study at University Malaysia

به ارزیابی روابط بین دو عامل حساسیت بین‌فرهنگی و صلاحیت ارتباط بین‌فرهنگی در محوطه دانشگاه چندفرهنگی پرداخته است. نتایج حاصله اینکه حساسیت بین‌فرهنگی و صلاحیت ارتباط بین‌فرهنگی از عوامل اصلی کمک‌کننده به افراد برای برقراری تعامل بین‌فرهنگی مناسب و موثر با افراد از فرهنگ‌های دیگر است. این دو عامل با اینکه روابط نزدیکی و تأثیر متقابل بر یکدیگر دارند اما کاملاً یکسان نیستند بدین معنی که صلاحیت ارتباط بین‌فرهنگی به طور عمده به مهارت‌های فردی را دربرمی‌گیرد در حالی‌که حساسیت بین‌فرهنگی به نگرش و ادراکات آنها نسبت به تفاوت‌ها و تمایل شخصی آنها اشاره می‌کند. بطور کلی این پژوهش‌ها بیانگر این است که فرد در مواجهه و تماس با افراد از فرهنگ‌های دیگر به کسب مهارت‌های لازم برای برقراری ارتباط دست می‌یابد. در زمینه مطالعات درباره موزه و تعاملات بین‌فرهنگی می‌توان گفت در برخی از پژوهش‌ها موزه به عنوان مکان سوم تلقی شده که حائز ویژگی‌های مکان سوم مانند محل گردهمایی‌های عمومی و در عین حال مکان‌های اجتماعی غیر رسمی هستند، خانه و محل کار نیستند، حضور افراد اختیاری است و به انتخاب خود وارد فضای موزه می‌شوند، در فعالیت‌های آن مشارکت دارند، تجارب و یافته‌های خود را بیان می‌کنند. فضای گفتگو بین مخاطبان با یکدیگر و با راهنمایان موزه وجود دارد. از نظر دسترسی موزه‌ها برای طیف گسترده‌ای از مخاطبان بدون در نظر گرفتن سن، جنسیت، قومیت، حرفه، تحصیلات و ... در دسترس هستند. برای عموم بدون در نظر گرفتن عضویت و یا داشتن شرایط خاص قابل استفاده هستند. رایگان یا ارزان هستند. ویژگی دعوت‌کنندگی و خوشامدگویی دارند. در مقاله موزه‌ها به عنوان مکان‌های سوم یا چه؟ دسترسی به اجتماعی بدون شروط^۱ (Natalye B. Tate, 2012)، کاربرد مفهوم فضای سوم برای موزه‌ها را نسبت جابجایی بازدیدکنندگان از موقعیت کاربران به ذی‌نفعان در یک موسسه فرهنگی در نظر می‌گیرد که در این حرکت تجربه‌ها بخش جدایی‌ناپذیر خلق فضای سوم هستند. این مطالعه به بررسی پروژه میدان باز: گفتگوهای در اشتراکات^۲ می‌پردازد که در سال ۲۰۱۲ در مرکز هنری والکر در شهر مینآپولیس (ایالت مینه‌سوتا، آمریکا) اجرا

Pahang (Abdul Qahar Sarwari & Mohannas Nubli Abdul Wahab, 2017)

1. Museums as Third places or What? Accessing the social without reservations (Natalye B. Tate, 2012)
2. Open Field: Conversations on the Commons

شد. این پروژه فرصتی فراهم آورد که عموم مردم می‌توانستند بیایند و از منابع این مرکز برای ساخت هنر خودشان استفاده کنند و اجازه داد هنرهای ساخته شده مردم در طول سه ماه به نمایش درآید. برنامه میدان باز مثال مناسبی از مکان سوم است برای فکر کردن درباره مکانی که گامی مقدماتی در تعامل ایجاد می‌کند. پژوهش استفاده از نظریه مکان سوم در طراحی موزه: وصل کردن اجتماع از طریق تجربه هنر¹ (Carlie L. Moody, 2011)، بیان می‌کند که تعریف مجدد موزه به عنوان مکان سوم موقعیتی را فراهم می‌آورد که خواسته افراد برای داشتن آرامش، ارتباط اجتماعی، سرگرمی، زمان آسودگی در یک جو عمومی را تامین می‌کند. پرسش اصلی این مطالعه به دنبال شناسایی ویژگی‌های طراحی فیزیکی در موزه برای تبدیل آن به یک مکان سوم برای بازدید کنندگان است. یافته‌ها حاکی از آن است که تجربه بازدیدکننده موزه شامل تعامل بین بازدیدکننده و تسهیلات، بازدیدکننده و اشیاء و بازدیدکننده با افراد دیگر است. انجمن موزه‌های کالیفرنیا نیز در ارتباط با موزه و مکان سوم اظهار داشته موزه‌ها به عنوان قلمرو مکان سوم به مطالعه مردم و تجربه‌های مبتنی بر مکان اشاره دارد. موزه‌ها متوجه شده‌اند که مخاطبان صرفاً بر تجربه‌های آموزشی تمرکز ندارند بلکه علاقمند به تجربه‌های اجتماعی نیز هستند. مخاطبان می‌خواهند در فعالیت‌ها شرکت کنند و گفتگوها را به اشتراک گذارند. بنابراین جوامع در حال حاضر فضاهای موزه را بیش از خود موزه، به عنوان فضاهایی برای تعامل اجتماعی، احساسی و فکری درک کرده‌اند (California Association of Museums, 2012: 4-8).

در مطالعاتی دیگر موزه به عنوان فضای بین فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است. بنا به تعریف بلومفیلد «یک فضای بین فرهنگی هر جایی است که فلسفه‌ای در آن نهفته است مبنی بر اینکه ترکیب فرهنگی بسیار مطلوبتر از جداسازی فرهنگی است و تمرینی آگاهانه و پایدار طراحی شده تا این منظور را به هر شکلی فراهم کند و عزم این را داشته باشد که ترکیب فرهنگی و همکاری را به اولویتی بالاتر از یکپارچه‌سازی اقلیت‌ها در سیستم و اکثریت جامعه بدل کند». آنها معتقدند فضای بین فرهنگی پویا و سیال است. مشخصه مشترک همه آنها انعطاف‌پذیری است و لازم است که نسبت به تغییرات

1. Utilizing third place theory in museum design: connecting community through the experience of art (Carlie L. Moody)
2. California Association of Museums

جمعیت‌شناختی جامعه آگاه باشد و نسبت به این تغییرات خود را وفق دهد. این مراکز دارای ویژگی‌های مشترکی هستند: به روی همگان گشوده هستند، درک انسان‌شناختی و غیر قومیتی از فرهنگ دارند، ماهیت بین‌نسلی بین‌فرهنگی دارند، تاریخ را از زوایای گوناگون بازسازی می‌کنند، به روی گفتگو و مناظره میان عموم باز هستند، بر بالا بودن کیفیت و برتری هنری اصرار دارند، فضایی انعکاسی و غیرمادی ایجاد می‌کنند که موجب می‌شود مشارکت‌کنندگان برای گفتگو احساس امنیت داشته باشند (Bloomfield et al. 2011:1-4).

بودو در مقاله موزه به عنوان فضای بین‌فرهنگی^۱ (Simona Bodo, 2012) ترویج گفتگوی بین‌فرهنگی را از موارد پاسخگویی موزه‌ها به اجتماع می‌داند که به افزایش دانش، شناخت و احترام فرهنگ‌های دیگر منجر می‌شود و به سه راهبردی که موزه‌های ایتالیا در پاسخ‌گویی به ایجاد مکان سوم و عبور از مرزها استفاده کرده‌اند اشاره دارد. راهبرد اول آموزش مهاجران از راه میانجی‌گری فرهنگی است که به تفسیر چندوجهی و مکالمه‌گرا از مجموعه‌ها پرداختند. در راهبرد دوم از گروه‌های مختلف و ناهمگون برای روایت‌گری در کنار مجموعه‌ها از طریق داستان‌گویی، تکنیک‌های تئاتر و ... استفاده کردند و راهبرد سوم ایجاد دید جدیدی به مفاهیم میراث و هویت بود. در کتاب موزه‌ها و نوآوری‌ها^۲ (Antos et al, 2017)، بیان شده که ماهیت گفتگوی بین‌فرهنگی، دیدگاه درباره موزه را به عنوان سومین فضای بین‌فرهنگی ارتقاء داده و این فضای سوم، ورای تصور موزه‌ها به عنوان مناطق تماس کلیفورد که در آن برخورد استعماری بین فرهنگ‌های مختلف در عدم توازن ساختاری روابط قدرت رخ می‌داد، به سوی فضاهایی که تحت مالکیت فرهنگ خاصی از سیاست شهری نیست، حرکت می‌کند. فضاهای بین‌فرهنگی به عنوان «جامعه خرد micro publics» یا فضاهایی برای اشتغال و تعامل بین‌فرهنگی طراحی می‌شوند و آنها فرصتی برای مذاکره مجدد و کشف هویت فرهنگی و شخصی افراد و حس تعلق به جامعه را فراهم می‌آورند. مقاله موزه‌ها، آوارگان و

۱. این مقاله فصل ۱۳ کتاب موزه‌ها، برابری و عدالت اجتماعی (MUSEUMS, EQUALITY AND SOCIAL JUSTICE) (Richard Sandell & Eithne Nightingale, 2012) است.

2. Museums and Innovations

پایداری میراث فرهنگی ناملموس^۱ (Saphinaz-Amal Naguib, 2013) درباره کار موزه‌ها در ساخت میراث فرهنگی نامحسوس درباره مهاجرت و آوارگان است. این مطالعه استدلال می‌کند که موزه‌ها به وسیله ثبت، مستند، حفاظت و نگهداشت میراث ناملموس آوارگان بر ارتقاء عزت نفس آنان تاثیر دارند.

موسسه ERICarts در سال ۲۰۰۷، یک مطالعه درباره گفتگوی بین فرهنگی با عنوان «گفتگوی بین فرهنگی به مثابه هدف یا فرآیند؟ روش‌های سیاست‌گذاری در موزه‌های اروپایی»^۲ برای کمیسیون اروپا انجام داد. یکی از مهمترین وظایف موزه‌ها را، «ارتقای گفتگوی بین فرهنگی» بیان کرده است تا با شناخت بهتر به دانش و درک و تحسین هرچه بهتر فرهنگ‌های دیگر دست یابد. سه رویکرد سیاسی مهم به این منظور در موزه‌های اروپا مطرح شد: نمایش تفاوت‌ها (چندفرهنگی مبتنی بر دانش به عنوان روش‌های آموزشی برای آگاه کردن مردم بومی درباره فرهنگ‌های دیگر که به طور عرفی به غلط نمایانده شده‌اند یا ارائه نشده‌اند در موزه‌های ما در نظر گرفته شده است)؛ همساز کردن شهروندان جدید درون فرهنگ متداول (از طریق کمک به آنها در یاد گرفتن بیشتر درباره سنت‌ها، ارزش‌ها، زبان و تاریخ یک کشور)؛ ترویج خودآگاهی فرهنگی در جوامع مهاجر (از طریق برنامه‌ریزی مبتنی بر فرهنگ مثل توسعه نمایشگاه‌ها و جشنواره‌هایی برای بزرگداشت رویدادها که ممکن است از جهاتی برای جامعه مهاجر اهمیت داشته باشد). پروژه تعلق^۳، عنوان پروژه دیگری است که در سال ۲۰۱۴ توسط مرکز مهاجر بلفاست ایجاد شد. این پروژه در پاسخ به گرایش رو به رشد به سمت تبعیض و جرم‌های ناشی از تنفر نژادی در ایرلند شمالی تعریف شد. هدف این پروژه بیان داستان‌های شخصی افراد از سفر کردن و زندگی کردن در ایرلند شمالی بود و بر از بین بردن کلیشه‌ها و تصورات غلطی که به تبعیض نژادی در برابر جوامع مهاجر منجر می‌شد، تمرکز داشت. در پروژه‌ای دیگر به نام موزه‌ها به عنوان فضاها برای گفتگوی بین فرهنگی^۴ در حدود سی پروژه در موزه‌های مختلف اروپا (ایتالیا، هلند، اسپانیا و مجارستان) انجام شد، این موزه‌ها بر ۵ مورد تاکید داشتند: ۱. یادگیری زبان در موزه‌ها ۲. استفاده و تفسیر مجموعه‌ها به عنوان حامل مفاهیم گوناگون

1. Museums, Diasporas and the Sustainability of Intangible Cultural Heritage (Saphinaz-Amal Naguib, 2013)

2. Intercultural dialogue as an end or as a process? Policy approaches in museums across Europe

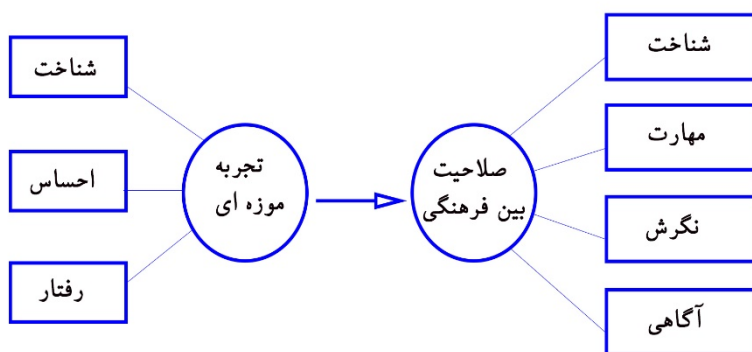
3. Belonging Project.

4. Museums as places for intercultural dialogue (MAP for ID): selected practices from Europe

۳. رویکردهای پلورالیسم و معرفی چشم‌اندازها و دیدگاه‌های دیگر ۴. داستان‌سرایی از طریق مجموعه داستان‌های زندگی به عنوان میراث ناملموس ۵. توسعه مهارت‌ها و صلاحیت‌های بین‌فرهنگی کارکنان. این پروژه نشان داد که رسیدن به تعامل بین‌فرهنگی روندی گام به گام است که نه تنها می‌تواند به تغییر شکل جوامع که نیز به موزه‌ها و ماهیت فرهنگ عمومی کمک کند.

براساس مطالعات ذکر شده تغییر نگرش‌ها به نقش موزه و اتخاذ رویکردهای چندفرهنگی در آن، باعث شد تا نگاه مثبتی به تنوع و تفاوت‌های فرهنگی شود. استفاده از سه رویکرد که پیشتر در ارتباط با موزه‌های اروپا مطرح شد، شرایط برای ایجاد مکان سوم و عبور از مرزها، فرصت گفتگو و تعامل در نمایشگاه‌ها، کارگاه‌های آموزشی، جشنواره‌ها و ... را فراهم آورد که به مخاطبان امکان داد تا شناخت و سواد فرهنگی خود را درباره دیگر جوامع فرهنگی افزایش دهند، تصورات و نگاه کلیشه‌ای را به چالش بکشند و احترام به یکدیگر را توسعه دهند.

سوال اصلی پژوهش عبارت است از اینکه تجربه موزه‌ای بر صلاحیت بین‌فرهنگی تاثیر دارد؟ در این راستا این فرضیه شکل گرفته است که بین میزان شناخت فرهنگ‌های روبرو از یکدیگر توسط تجربه موزه‌ای و صلاحیت بین‌فرهنگی در بین دانشجویان ایرانی و افغانستانی دانشگاه خوارزمی کرج رابطه معناداری وجود دارد.



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

۱-۲- ادبیات تجربی صلاحیت بین فرهنگی

در بیش از پنج دهه گذشته، صلاحیت بین فرهنگی^۱ تعاریف متعددی در انواع گسترده‌ای از رشته‌ها، زمینه‌ها، رویکردها و پارادایم‌ها در متون داشته است. از اولین تعاریف صلاحیت بین فرهنگی می‌توان از توییکسپری^۲ یاد کرد که در سال ۱۹۵۷، فهرستی از خصوصیات فرد بین‌المللی بالغ را در بخش‌های خودآگاهی فرهنگی، آگاهی میان فرهنگی، وضعیت آگاهی جهانی، تمایل به یادگیری، تعهد برای ساختن جهان به مکانی بهتر، دانش زندگی درباره حداقل یک فرهنگ دیگر و داشتن عضویت و رابطه در سازمانی بین‌المللی ارائه داد (Deardorff, 2004: 39). نظریه پردازان چند عنصر کلیدی در تعریف صلاحیت بین فرهنگی در نظر گرفته‌اند؛ از جمله گادیکانست^۳ (۱۹۹۳م) که اجزایی مانند دانش، مهارت‌ها و انگیزه را برای تعریف صلاحیت بین فرهنگی ضروری می‌داند (Peng et al, 2016: 18). تعریف بیرام^۴ (۱۹۹۷م) پنج عنصر نگرش، دانش، مهارت‌های تفسیر و نقل کردن، مهارت‌های کشف و تعامل و آگاهی انتقادی را دربرمی‌گیرد (Perry et al. 2011: 455). افزون بر این، فانتینی^۵ (۲۰۰۰م) یادآور می‌شود که چهار بُعد در صلاحیت بین فرهنگی وجود دارد: دانش، مهارت، نگرش و آگاهی (Deardorff, 2004: 41). لوزینگ و کوئستر^۶ (۲۰۰۶م) صلاحیت بین فرهنگی را به صورت دانش و انگیزه و مهارت‌های لازم برای ارتباطات شفاهی و غیرشفاهی و رفتارهای مؤثر و مناسب شرح داده‌اند. وُزنیاک و هیلر^۷ (۲۰۰۹م) نیز آن را به مدارا در برابر ابهام، قابلیت انعطاف رفتاری، آگاهی فصیح، کشف دانش و بُعد رفتاری و نگرشی یا احساسی پیوند داده‌اند (Perry et al. 2011: 455). همچنین هامر^۸ در تحقیقات و نظریه های صلاحیت بین فرهنگی در مورد دو پارادایم بحث می‌کند. یکی از پارادایم‌ها

1. Intercultural Competence
2. Tewksbury
3. Gudykunst
4. Byram
5. Fantini
6. Lustig and Koester
7. Wozniak and Hiller
8. Mitchell R. Hammer

«پارادایم شناختی، عاطفی، رفتاری» (CAB) ^۱ است و دیگری «پارادایم رشد». پارادایم CAB اساساً بر شناخت مولفه‌های فردی صلاحیت بین‌فرهنگی متمرکز است (Hammer, 2015: 12) در حالیکه پارادایم رشد بر چگونگی تجربه تفاوت فرهنگی افراد متمرکز است و کسب صلاحیت بین‌فرهنگی را به عنوان عملکردی از میزان و کیفیت تعامل فرد با تفاوت‌های فرهنگی می‌بیند (Ibid: 13). تعریف دردورف ^۲ (۲۰۰۴) از صلاحیت بین‌فرهنگی به صورت گسترده در بین دانشمندان پذیرفته شده است؛ او صلاحیت بین‌فرهنگی را «توانایی برقراری ارتباط موثر و مناسب در موقعیت‌های بین‌فرهنگی بر اساس دانش، مهارت‌ها و نگرش‌های بین‌فرهنگی فرد» می‌داند (Griffith et al, 2016: 6). دردورف در دو الگوی فرایند و هرم صلاحیت بین‌فرهنگی، صلاحیت بین‌فرهنگی را روندی توصیف می‌کند که در آن نگرش‌هایی مانند احترام به ارزش‌ها و فرهنگ‌های متفاوت، انعطاف و کنجکاوی، به خودآگاهی فرهنگی و فهم مؤکد از فرهنگ‌های دیگر و توانایی و تمایل به رفتار مطابق آن منجر می‌شود (Hermans, 2016: 95-96).

موزه

بر طبق اساسنامه ایکوم ^۳ (۲۰۰۷م)، «موزه نهادی غیرانتفاعی و دائمی در خدمت جامعه و توسعه آن است که بر روی عموم گشوده است و میراث ملموس و غیرملموس بشر و محیط او را به منظور آموزش، مطالعه و سرگرمی کسب، حفاظت و نگهداری می‌کند، درباره آن پژوهش می‌کند، آن را انتقال و نمایش می‌دهد» (icom.museum). در اواخر قرن بیستم و در دهه‌های اخیر مباحث موزه‌شناسی گرایش به تغییر تمرکز از مجموعه‌ها به سمت بازدیدکننده‌ها را نشان می‌دهند. دیدگاه مبتنی بر بازدیدکننده را می‌توان در تغییر شیوه موزه‌ها از تمرکز بر گردآوری، نگهداری و پژوهش به سمت یادگیری، منافع و نیازهای عمومی مشاهده کرد (Kennedy, 2016:8). تغییر دادن ملاحظات اخلاقی در حوزه موزه و حوزه فرهنگی، مذاکره مجدد درباره نقش موزه و

1. Cognitive/ Affective/ Behavioral (CAB)

2. Deardorff

3. International Council of Museums (ICOM)

4. A museum is a non-profit, permanent institution in the service of society and its development, open to the public, which acquires, conserves, researches, communicates and exhibits the tangible and intangible heritage of humanity and its environment for the purposes of education, study and enjoyment (<http://icom.museum/the-vision/museum-definition>).

مسئولیت‌هایش نسبت به مخاطبان را برانگیخته و نتیجه آن حرکتی ست خارج از نقش سنتی تر موزه به عنوان حفاظت و نگهداری فرهنگ مادی و انتقال آموزش رسمی به طرف موزه‌شناسی جدیدی که بر فعالیت اخلاقی و تعهد به پرداختن به مسئله عدالت اجتماعی درون جامعه متمرکز شده است (Antos et al, 2017: 21).

مسائل میان فرهنگی، مهاجرت، عدم تحمل، نژادپرستی، تبعیض و ... از جمله مسائل پیش روی جوامع چند فرهنگی است. موزه‌ها، به عنوان بخشی از یک جامعه و نیز به عنوان یکی از موسسات متولی میراث نمی‌توانند نقش خود را در مورد این مسائل نادیده بگیرند. میراث فرهنگی که هم اشیای ملموس و هم مفاهیم ناملموس باقی مانده در طول تاریخ را شامل می‌شود، به عنوان توشه‌ای فرهنگی است که مهاجران با خود حمل می‌کنند. توشه‌ای که در سرزمین‌های جدیدی که پذیرای آن‌هاست تغییر می‌کند یا به چالش کشیده می‌شود. مفهوم میراث، حاصل یک فرایند پویا است. فرایندی که به اشیاء و اندیشه‌ها ارزش می‌دهد این مفهوم حس یک مکان و علاوه بر آن، حس تعلق به آن مکان را به مردم می‌دهد (Gibbs et al, 2007:77). حوزه میراث، به طور مشخص، موضوعی پیچیده برای توصیف گفتگوی بین فرهنگی را فراهم آورده است. در تفسیر میراث دو پارادایم «بنیادین» و «گفتگو محور» بیان شده است. میراث در پارادایم بنیادین به عنوان آثاری خنثی از گذشته، پایدار و ثابت، با ارزش‌های برجسته جهانی و در بعضی مواقع انتقال یافته در یک پروسه ارتباطاتی که اغلب به یک راه یا مسیر خطی خلاصه می‌شود، تعریف شده در حالیکه پارادایم گفتگو محور، میراث را مجموعه‌ای از اشیای فرهنگی می‌بیند که نه تنها باید حفاظت و به آینده منتقل شوند، بلکه از نظر محتوا نیز بازتعریف و بازسازی شوند. این پارادایم امکان دسترسی و به اشتراک گذاری فضایی برای تعامل اجتماعی برای همگان را نیز فراهم می‌آورد (Sandell et al, 2012: 182). تجدید نظر در میراث به عنوان پدیده‌ای مشارکتی و مکالمه‌گرا، که از منظر بین فرهنگی مهم تلقی می‌شود، دارای توان بالقوه‌ای برای تاثیر بر تمامی افراد جامعه است. موزه‌ها به عنوان فضاها بین فرهنگی نه تنها می‌توانند در بالا بردن حقوق فرهنگی جوامع مهاجر عمل کنند بلکه موظف هستند تمام افراد جامعه چه بومی و چه مهاجر را نیز از لحاظ رفتار و مهارت‌ها از قبیل پویایی دانش، توانایی در به سوال کشیدن دیدگاه خویش و به چالش کشیدن ساختارهای کلیشه‌ای و آگاهی از چند هویتی بودن خویش‌توانا سازند (Ibid: 188).

تجربه موزه‌ای

تجربه موزه‌ای، به تجربه دیدار از موزه در همه ابعاد آن، پیش و پس از دیدار از موزه، اطلاق می‌شود (فالک، دیرکینگ، ۱۳۹۶: ۱۱). فالک و دیرکینگ دیدار از موزه را به مثابه یک تعامل در میان سه مفهوم (تجربه شخصی، تجربه اجتماعی - فرهنگی و تجربه فیزیکی - مادی) که با یکدیگر همپوشانی دارند، می‌نگرند (همان: ۲۸). تجربه موزه‌ای پیش از آن که از موزه دیدار به عمل آید، آغاز می‌شود و شامل تجربیاتی در داخل موزه (تعاملات با کارکنان و با اعضای گروه خودشان و نیز دیگر دیدارکنندگان، تماشای نمایشگاه‌ها، دریافت‌ها و تفسیرهای مادی و شرکت در برنامه‌ها) است و این تجربه مدت‌ها پس از آن که دیدارکننده از موزه خارج می‌شود، دوام دارد (همان: ۳۵). تجربه موزه‌ای موردنظر در این پژوهش، برگزاری نمایشگاه در محیط دانشگاه بود. اصطلاح نمایشگاه به نتیجه عمل نمایش دادن چیزی، همچنین چیزی که نمایش داده می‌شود و مکان نمایش آن چیز اشاره دارد (مرس و دواله، ۲۰۱۰: ۴۹). نمایشگاه‌ها، با عمل نمایش دادن، به عنوان یکی از کارکردهای اصلی موزه در نظر گرفته می‌شوند و از طرفی طبق مدل^۱ PRC (مدل آکادمی رینوارت)، نمایشگاه بخشی از کارکرد کلی‌تر ارتباطی موزه است که سیاست‌هایی را برای آموزش و نشر نیز دربردارد (همان: ۵۱). نمایشگاه به معنی ظرف یا مکانی که مظروف در آن در معرض نمایش است نه از طریق معماری فضا بلکه از طریق خود مکان مشخص می‌شود. در این دیدگاه، نمایشگاه فضایی است که نه تنها به واسطه ظرف و مظروف بلکه به واسطه کاربران آن تعریف می‌شود، یعنی افرادی که به این فضای خاص وارد و در تجربه کلی سایر بازدیدکنندگان نمایشگاه سهیم می‌شوند. از این رو نمایشگاه مکان خاص تعامل اجتماعی است که تأثیرات آن می‌تواند ارزیابی شود (همان: ۵۰).

یادگیری

براساس آنچه پیشتر آمد از جمله فعالیت‌های موزه در مشارکت با جامعه می‌توان از ترغیب به یادگیری نام برد. طبق تعریف شورای موزه‌ها، کتابخانه‌ها و آرشیوها^۲، یادگیری

1. Preservation-Research-Communication
2. Museums, Libraries, and Archives Council

فرایند درگیری فعال همراه با تجربه با جهان پیرامون است که به تغییر منجر می‌شود. این فرایند می‌تواند باعث افزایش یا تقویت مهارت‌ها، دانش، ادراک، آگاهی، ارزش‌ها، احساسات، نگرش‌ها و ارتقاء تفکر شود. بنابراین یادگیری یک فرآیند مادام‌العمر است که جنبه‌های مختلف بسیاری را دربرمی‌گیرد و در زمینه‌های بسیار مختلف رخ می‌دهد (Hansen, 2014: 8-9). هوپر-گرینهیل^۱ یادآور می‌شود که امروزه نحوه استفاده از کلمه «یادگیری» تغییر کرده و برای اشاره به فرآیندهای یادگیری استفاده می‌شود، این کلمه به عنوان یک فعل (عمل یاد گرفتن) به کار می‌رود، یادگیری در انواع مختلف مکان‌ها می‌تواند رخ دهد، انگیزه و خودآگاهی از ابزارهای اصلی یادگیری شناخته شده‌اند. یادگیری در سرتاسر زندگی ادامه دارد و یکی از نتایج کلیدی آن ساخت هویت شخصی است که در خصوصیت (ویژگی) و نتیجه می‌تواند بسیار متنوع باشد و فرآیندی چند وجهی درک می‌شود. یادگیری حاوی کسب مهارت، رشد قضاوت، شکل‌گیری نگرش‌ها و ارزش‌ها. ظهور اشکال جدید رفتاری، ایفای نقش‌های جدید و تثبیت عناصر جدید هویت شخصی است. یادگیری همیشه به معنای کسب اطلاعات جدید نیست بلکه می‌تواند به معنای ایجاد ترکیبات یا روابط جدید بین دانسته‌های قبلی باشد. در نهایت یادگیری در حال حاضر به عنوان یک مجموعه پیچیده از فرآیندهای که در آن هر شخصی به طرق مختلف و در سطوح مختلف در طول زندگی با آن درگیر است (Hooper-Greenhill, 2004: 155-157).

۲- روش پژوهش

این پژوهش در دسته پژوهش‌های توسعه‌ای قرار می‌گیرد، از لحاظ نحوه گردآوری داده‌ها و اطلاعات نیز از نوع تحقیقات تحلیلی توصیفی به‌شمار می‌رود و از شاخه مطالعات میدانی محسوب می‌شود. براساس میزان در دسترس بودن و همکاری دانشجویان حجم نمونه آماری در این پژوهش، شامل ۶۶ نفر از دانشجویان ایرانی و افغانستانی دانشگاه خوارزمی (واحد کرج) است.

ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه‌ای شامل دو بخش بود. بخش اول در ارتباط با نتایج یادگیری عمومی و بخش دوم در ارتباط با صلاحیت بین فرهنگی.

1. E. Hooper-Greenhill

نتایج یادگیری عمومی (GLOs)^۱، سیستمی است که برای اندازه‌گیری تاثیر یادگیری در موزه‌ها، آرشیوها و کتابخانه‌ها طی پروژه پژوهشی اثرات یادگیری (LIRP)^۲ در دانشگاه لستر^۳ برای شورای موزه‌ها، آرشیوها^۴ ایجاد شد (Coles, 2009: 95). این پروژه یک چارچوب مفهومی پایه‌ای از پنج نتیجه یادگیری عمومی ارائه داد که شامل ارتقاء دانش و ادراک^۵؛ افزایش مهارت‌ها^۶؛ تغییر نگرش‌ها و ارزش‌ها^۷؛ نشانه‌ای از لذت، الهام و شواهدی از خلاقیت^۸؛ اقدام، رفتار، پیشرفت است (Hooper-Greenhill, 2004: 154). بر این اساس ویلر^۹ و هام^{۱۰} پرسشنامه‌ای را طراحی کردند که ۱۱ شاخص را در سه حوزه شناختی، احساسی و رفتاری را در مقیاس لیکرت ۷ نقطه‌ای بررسی می‌کند. حوزه شناختی یادگیری، ناظر بر جنبه‌هایی است که بر تفکر، تعمق، تغییر در نگرش‌ها و ارزش‌ها و برقراری ارتباط بین بافت کنونی و دانش قبلی تاکید دارد. حوزه احساسی، مشتمل بر نگرش‌های مثبت، احساس اهمیت و ارزش مکان و اشیاء و در کل تمایلات و گرایش‌های مثبت نسبت به این مکان است و منظور از حوزه‌های رفتاری، اقدامات مثبت و تعاملی از جمله مشارکت در امور مشابه، بازگشت به این مکان، تبلیغ زبانی مثبت و مسائلی از این دست که به گونه‌ای دربردارنده رفتار و یا تصمیم به اقدامی مثبت باشد (Weiler & Ham, 2006: 5).

صلاحیت بین‌فرهنگی دانشجویان مذکور از ابزار استاندارد «ارزیابی صلاحیت بین‌فرهنگی»^{۱۱} که در سال ۲۰۰۶م فانتینی و تیرمیزی ایجاد شد و در سال ۲۰۱۳ توسط Wu و همکارانش با «عنوان ارزیابی صلاحیت بین‌فرهنگی دانشجویان کالج چینی»^{۱۲} بکار رفت، استفاده شد. مدل فانتینی و تیرمیزی صلاحیت بین‌فرهنگی را در چهار وجه: دانش، نگرش، مهارت و آگاهی جدی بررسی می‌کند و ابزار Wu و همکارانش صلاحیت بین‌فرهنگی را در شش وجه دانش از خود، دانش از دیگری، نگرش، مهارت‌های ارتباطات بین‌فرهنگی، مهارت‌های شناختی بین‌فرهنگی و آگاهی را در مقیاس لیکرت ۵ نقطه‌ای بررسی می‌کند.

1. Generic Learning Outcomes
2. The Learning Impact Research Project
3. Leicester University
4. Research Center for Museums and Galleries (RCMG)
5. Weiler
6. Ham
7. Assessment of Intercultural Competence (AIC)
8. Assessment of Intercultural Competence of Chinese College Students (AIC-CCS)

تأثیر تجربه موزه‌ای بر صلاحیت بین فرهنگی با رویکرد معادله ساختاری

جدول ۱. متغیرها و ابعاد و پرسش نامه مورد استفاده		
متغیر	سوالات	منبع پرسشنامه
تجربه موزه‌ای	۲۸	Ham and Weiler, 2005
صلاحیت بین فرهنگی	۲۸	Wu et al, 2013

روش آماری مورد استفاده برای آزمون مدل و فرضیه مطرح شده، مدل‌سازی معادلات ساختاری به روش حداقل مربعات جزئی است و از نرم افزار PLS Smart استفاده شده است.

یافته‌ها

در ابتدا جداول فراوانی برخی از ویژگی‌های فردی نمونه مورد مطالعه مانند جنسیت، تحصیلات و ... (جدول ۲) ارائه شده است. نتایج حاکی از آن است که از نظر جنسیت بیشترین فراوانی مربوط به جنسیت زن می‌باشد، بیش از نیمی از پاسخگویان دارای تحصیلات کارشناسی می‌باشند و از نظر وضعیت شهروندی بیشترین فراوانی مربوط به کشور ایران است.

جدول ۲. ویژگی‌های فردی نمونه مورد مطالعه			
ویژگی	طبقات	فراوانی	درصد فراوانی
جنسیت	مرد	۲۸	۴۲/۴
	زن	۳۸	۵۷/۶
تحصیلات	کارشناسی	۴۱	۶۲/۱
	کارشناسی ارشد	۲۳	۳۴/۸
وضعیت شهروندی	ایرانی	۴۶	۶۹/۷
	افغانستانی	۲۰	۳۰/۳

جدول ۳ به توصیف بخش‌های مورد توجه نمایشگاه از دید دانشجویان پرداخته است، نتایج بیانگر آن است که در چارچوب نمونه مورد مطالعه بیشترین فراوانی مربوط به بخش تصاویر اقوام مختلف می‌باشد.

جدول ۳: توزیع فراوانی پاسخگویان بر مبنای بخش‌های مورد توجه نمایشگاه

بخش‌ها	فراوانی	درصد فراوانی
آثار پیش از اسلام افغانستان	۱۰	۱۵/۲
آثار پس از اسلام افغانستان	۳	۴/۵
منتخبی از اشعار	۵	۷/۶
تصاویر اقوام مختلف	۱۸	۲۷/۳
اتاق افغانستان	۹	۱۳/۶
کتاب	۵	۷/۶
پوشش	۹	۱۳/۶
خوراک	۷	۱۰/۶
جمع	۶۶	۱۰۰/۰

برای اندازه‌گیری نشانگرهایی که در سنجش سازه‌ها به کار رفته‌اند از تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد. با توجه به نتایج جدول ۴، شناخت از ۸ نشانگر تشکیل شده است که بارهای عاملی متناظر با آن‌ها از مقادیر t بالاتر از ۱/۹۶ برخوردار هستند. بنابراین، می‌توان دریافت که این نشانگرها برای سنجش سازه شناخت دارای دقت لازم هستند. همچنین، برای بررسی پایایی این سازه از مقادیر آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی (CR) و متوسط واریانس استخراج شده (AVE) به‌طور همزمان استفاده شد تا بتوان به‌جای استفاده از یک شاخص، قضاوت را بر مبنای چندین شاخص به‌عمل آورد. نتایج مربوط به این شاخص‌ها نشان می‌دهد که آلفای کرونباخ مربوط به سازه شناخت بالاتر از مقدار آستانه ۰/۷۵ است. بر خلاف انتظار مقدار متوسط واریانس استخراج شده کمتر از ۰/۶ است؛ اما پایایی ترکیبی بالاتر از این حد آستانه بوده و بنابراین می‌توان دریافت که این سازه از پایایی لازم برخوردار است. سازه احساس نیز با ۷ نشانگر مورد سنجش قرار گرفت که تمامی بارهای عاملی مربوط به آن‌ها در سطح خطای ۵ درصد معنی‌دار هستند (مقادیر t بالاتر از ۱/۹۶). همچنین، مقادیر آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی و متوسط واریانس استخراج شده به ترتیب برابر ۰/۴۵، ۰/۷۰ و ۰/۶۱ است. در ارتباط با سازه رفتار ۴ نشانگر مورد

تأثیر تجربه موزه‌ای بر صلاحیت بین فرهنگی با رویکرد معادله ساختاری

سنجش قرار گرفت که تمامی بارهای عاملی مربوط به آن‌ها نیز در سطح خطای ۵ درصد معنی‌دار هستند (مقادیر t بالاتر از ۱/۹۶). همچنین، مقادیر آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی و متوسط واریانس استخراج شده به ترتیب برابر ۰/۲۱، ۰/۶۳ و ۰/۵۲ است. بنابراین، می‌توان دریافت که اگرچه مقدار آلفای کرونباخ و متوسط واریانس استخراج شده پایین‌تر از حد آستانه هستند، لیکن مقدار پایایی ترکیبی برابر ۰/۶ است.

جدول ۴. بارهای عاملی هر یک از نشانگرهای سازه‌های مدل به همراه معنی‌داری آنها							
سازه مرتبه دوم	سازه مرتبه اول	نشانگر	بار عاملی	t	آلفای کرونباخ	CR	AVE
نمایشگاه (تجربه موزه‌ای)	نشانگر	بر دید من نسبت به زندگی خود، تاثیرگذار بود.	۰/۷۵۸	۱۲/۵۱	۰/۸۴	۰/۸۸	۰/۴۸
		بر توانایی من برای ارتباط با مردم سایر فرهنگ‌ها تاثیر داشت.	۰/۷۲۵	۱۲/۷۷			
		بر دید من نسبت به برخی مسائل دنیای امروز تاثیر داشت.	۰/۶۸۴	۵/۴۲			
		بر دید من نسبت به خودم تاثیر داشت.	۰/۵۹۹	۵/۳۴			
		مرا کنجکاو کرد.	۰/۶۸۱	۸/۶۷			
		باعث شد تصمیم بگیرم راجع به چیزهایی که درک کردم، صحبت کنم.	۰/۷۷۸	۱۲/۴۹			
		به من مربوط بود.	۰/۶۳۷	۷/۷۷			
		به چیزهایی که برای من	۰/۷۰۳	۸/۶۶			

					اهمیت دارد، مربوط بود.	
۰/۶۱	۰/۷۰	۰/۴۵	۱۰/۵۶	۰/۷۵۶	باعث شد حفاظت از این آثار برایم پراهمیت‌تر جلوه کند.	الحساس
			۱۱/۴۴	۰/۷۳۶	باعث شد حفاظت از این آثار در نظرم ارزش بیشتری یابد.	
			۱۲/۷۷	۰/۷۶۱	باعث شد حفاظت از این آثار برایم بیشتر توجه پذیر شود.	
			۱۶/۲۰	۰/۸۰۷	برایم لذت بخش بود.	
			۸/۷۱	-۰/۶۷۴	بد بود.	
			۱۹/۱۹	۰/۸۴۳	رضایت بخش بود.	
			۵/۳۴	-۰/۵۷۹	خسته کننده بود.	
۰/۵۲	۰/۶۳	۰/۲۱	۶/۷۹	-۰/۵۹۸	باید از این مکان بازدید کنید.	بازدید
			۹/۲۹	۰/۷۱۷	این مکان خسته کننده است.	
			۹/۵۴	۰/۷۱۲	مرا به حضور یا مشارکت در سایر نمایشگاه‌ها علاقمند کرد.	
			۱۱/۲۱	۰/۷۷۶	مرا به ماندن بیشتر در این مکان علاقمند کرد.	

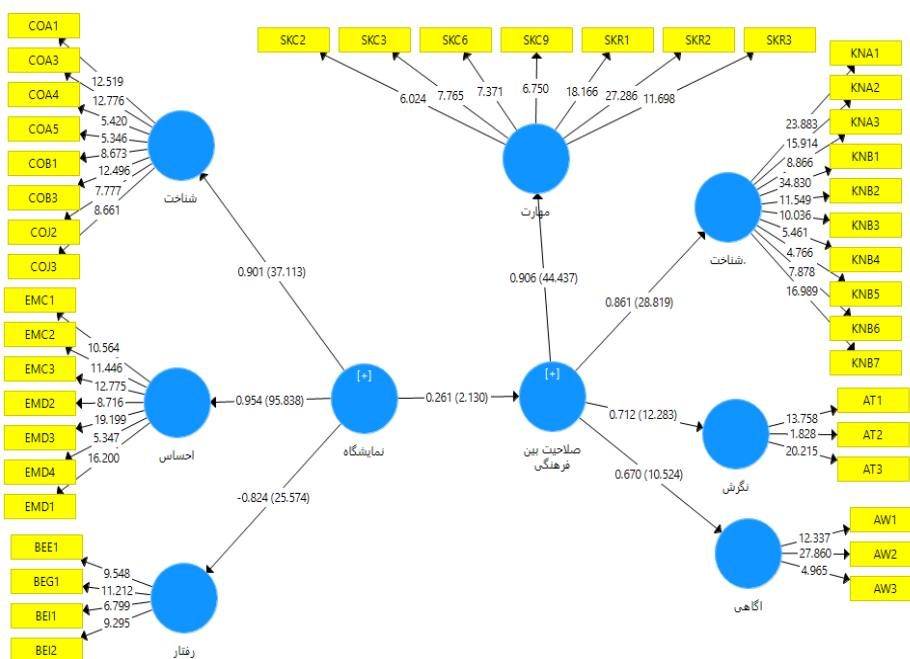
ادامه جدول ۴. بارهای عاملی هر یک از نشانگرهای سازه‌های مدل به همراه معنی‌داری آنها							
سازه مرتبه اول	سازه مرتبه دوم	نشانگر	بار عاملی	t	آلفای کرونباخ	CR	AVE
صلاحیت بین فرهنگی	شناختن	تاریخ خودم را می‌شناسم.	۰/۸۴۳	۲۳/۸۸	۰/۹۱	۰/۹۲	۰/۵۶
		ساختار سنتی اجتماع خود را می‌شناسم.	۰/۸۰۲	۱۵/۹۱			
		مفهوم ارزش‌های سنتی خود را می‌شناسم.	۰/۷۲۳	۸/۸۶			
		تاریخ کشورهای دیگر را می‌شناسم.	۰/۸۵۶	۳۴/۸۳			
		ساختار سنتی جامعه‌های دیگر را می‌شناسم.	۰/۷۷۷	۱۱/۵۴			
		مفهوم ارزش‌های دیگران را می‌شناسم.	۰/۷۰۸	۱۰/۰۳			
		تابوهای فرهنگی دیگران را می‌شناسم.	۰/۶۲۱	۵/۴۶			
		زبان خارجی را می‌دانم.	۰/۵۳۸	۴/۷۶			
		مفاهیم اصلی ارتباطات بین-فرهنگی را می‌شناسم.	۰/۷۳۸	۷/۸۷			
		روش‌های ارتباطات بین فرهنگی موفق را می‌شناسم.	۰/۸۲۷	۱۶/۹۸			
شناختن	شناختن	به یادگیری درباره فرهنگ کسانی که متفاوت هستند، تمایل دارم.	۰/۸۱۷	۱۳/۷۵	۰/۴۵	۰/۷۳	۰/۵۱
		به شیوه زندگی و آداب و رسوم دیگر ملیت‌ها احترام می‌گذارم.	۰/۳۶۶	۱/۸۲			

			۲۰/۲۱	۰/۸۵۴	تمایل دارم که زبانها و فرهنگهای دیگر ملیتها را بخوبی یاد بگیرم.	
۰/۵۸	۰/۸۰	۰/۶۴	۱۲/۳۳	۰/۸۰۲	هنگام ارتباط با دیگر ملیتها شباهت-ها و تفاوتها را درک می‌کنم.	رنگ
			۲۷/۸۶	۰/۸۵۹	هنگام ارتباط با دیگر ملیتها تفاوتها در هویت فرهنگی را درک می‌کنم.	
			۴/۹۶	۰/۶۲۱	موقعیت‌های فرهنگی را از دیدگاه فرهنگی خود و دیگر ملیتها، قضاوت می‌کنم.	
۰/۴۹	۰/۸۷	۰/۸۲	۶/۰۲	۰/۵۸۳	وقتی نمی‌توانم به زبان فردی از ملیت دیگر صحبت کنم، با زبان بدن و ارتباط غیرکلامی می‌توانم رابطه برقرار کنم.	فرد
			۷/۷۶	۰/۶۱۰	مهارت برقراری ارتباط با مردم ملیتها را درک می‌کنم.	
			۷/۳۷	۰/۶۱۴	از رفتار متعصبانه در برخورد با افراد دیگر ملیتها دوری می‌کنم.	
			۶/۷۵	۰/۶۶۶	در مواجهه با امور فرهنگی مختلف، دیدگاه‌های مختلف را درک می‌کنم.	
			۱۸/۱۶	۰/۸۱۱	می‌توانم از افراد دیگر ملیتها در مورد فرهنگ‌هایشان یاد بگیرم.	
			۲۷/۲۸	۰/۸۵۶	می‌توانم روش‌های ارتباط بین-فرهنگی را یاد بگیرم.	
			۱۱/۶۹	۰/۷۳۶	می‌توانم چگونگی مدیریت تضادها در اختلافات فرهنگی را یاد بگیرم.	

در ارتباط با نشانگرهای سازه صلاحیت بین فرهنگی نیز براساس جدول ۴ می‌توان گفت، سازه شناخت از ۱۰ نشانگر تشکیل شده است که بارهای عاملی متناظر با آن‌ها از مقادیر t بالاتر از ۱/۹۶ برخوردار هستند. همچنین، مقادیر آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی و متوسط واریانس استخراج شده برابر ۰/۹۱، ۰/۹۲ و ۰/۵۶ است. می‌توان دریافت که این نشانگرها برای سنجش سازه شناخت دارای دقت لازم هستند. سازه نگرش نیز با ۳ نشانگر مورد سنجش قرار گرفت که تمامی بارهای عاملی مربوط به آن‌ها در سطح خطای ۵ درصد معنی‌دار هستند (مقادیر t بالاتر از ۱/۹۶) اگرچه مقدار t یکی از نشانگرها از ۱/۹۶ کمتر بوده ولی حذف آن منجر به بهبود پایایی نشد بنابراین در مدل حفظ شده است. همچنین، مقادیر آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی و متوسط واریانس استخراج شده به ترتیب برابر است با ۰/۴۵، ۰/۷۳ و ۰/۵۱، اگرچه مقادیر آلفای کرونباخ و متوسط واریانس استخراج شده کمتر از حد آستانه‌ای است اما پایایی ترکیبی بالاتر از این حد آستانه بوده و بنابراین می‌توان دریافت که این سازه از پایایی لازم برخوردار است. نتایج نشان می‌دهند که سازه آگاهی نیز با ۳ نشانگر و مقادیر آلفای کرونباخ ۰/۶۴، پایایی ترکیبی ۰/۸۰ و متوسط واریانس ۰/۵۸ با اطمینان ۹۵٪ و مقادیر t بالاتر از ۱/۹۶ دارای دقت لازم برای سنجش این سازه است. سازه مهارت نیز با ۷ نشانگر نیز مورد سنجش قرار گرفت که تمامی بارهای عاملی مربوط به آن‌ها در سطح خطای ۵ درصد معنی‌دار هستند (مقادیر t بالاتر از ۱/۹۶) همچنین مقادیر آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی و متوسط واریانس استخراج شده به ترتیب برابر ۰/۸۲، ۰/۸۷ و ۰/۴۹ است.

سه سازه اول در جدول ۴ یعنی سازه‌های شناخت، احساس و رفتار، سنجه‌های مرتبه اول نمایشگاه را تشکیل می‌دادند. بدین معنا که نمایشگاه به‌عنوان یک سازه مرتبه دوم توسط سازه‌های مرتبه اول (شناخت، احساس و رفتار) مورد سنجش قرار گرفت. شکل ۲ نشان می‌دهد که مقادیر بارهای عاملی مربوط به هر یک از این سه سازه بالاتر از مقدار ۰/۷ است و با دارا بودن مقادیر t بالاتر از ۱/۹۶ در سطح خطای ۵ درصد تفاوت معنی‌داری با صفر دارند. بنابراین، می‌توان دریافت که این سازه‌های مرتبه اول از دقت لازم را برای سنجش نمایشگاه برخوردار بوده‌اند. همچنین، چهار نشانگری که در جدول ۴ ذیل عنوان صلاحیت بین فرهنگی ذکر شده‌اند یعنی شناخت، نگرش، آگاهی و مهارت، سازه‌های مرتبه اولی هستند که صلاحیت بین فرهنگی (سازه مرتبه دوم) را می‌سنجند.

نتایج شکل ۲ نشان می‌دهد که این چهار سازه دارای مقادیر بار عاملی بالاتر از ۰/۷ هستند و بدین ترتیب مقادیر t مربوط به آن‌ها از مقدار بحرانی ۱/۹۶ بزرگتر است. بدین ترتیب می‌توان دریافت که این سازه‌ها نیز از دقت لازم برای سنجش صلاحیت بین فرهنگی برخوردار هستند.



شکل ۲: مدل مسیر تاثیر نمایشگاه بر صلاحیت بین فرهنگی (ضرایب مسیر و مقادیر t)

برای بررسی اثر نمایشگاه بر صلاحیت بین فرهنگی که فرضیه اصلی این تحقیق را تشکیل می‌دهد نتایج مدل مسیر تاثیر نمایشگاه بر صلاحیت بین فرهنگی (شکل ۲ و جدول ۵) نشان می‌دهد که نمایشگاه با مقدار ضریب ۰/۲۶ اثر مثبت و معنی‌داری (۲/۱۳) $t =$ بر صلاحیت بین فرهنگی دارد. بدین معنا که یک واحد افزایش در انحراف معیار نمایشگاه صلاحیت بین فرهنگی را ۰/۲۶ افزایش می‌دهد.

جدول ۵: ضرایب مسیر و معنی‌داری تأثیر نمایشگاه بر صلاحیت بین فرهنگی

از سازه	بر سازه	ضریب مسیر	Sig.	بازنمونه‌گیری ۵۰۰
نمایشگاه	صلاحیت بین فرهنگی	۰/۲۶	۰/۰۱	$t = ۲/۱۳$

بحث و نتیجه‌گیری

هدف این مطالعه بررسی تأثیر موزه (تجربه موزه‌ای) بر صلاحیت بین فرهنگی دانشجویان ایرانی و افغانستانی دانشگاه خوارزمی کرج بود. به این منظور نمایشگاهی در قالب تجربه موزه‌ای در این دانشگاه برپا شد تا مکان و فرصتی برای ارتباط و تماس هم به صورت مستقیم و هم غیرمستقیم (از طریق داده‌های تاریخی و فرهنگی) بین دانشجویان ایرانی و افغانستانی را فراهم آورد تا فرضیه اصلی پژوهش بررسی گردد. یافته‌ها حاکی از آن است که بین تجربه موزه‌ای و صلاحیت بین فرهنگی دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر، تجربه موزه‌ای بر افزایش صلاحیت بین فرهنگی تأثیر دارد و این تأثیر به صورت مثبت و خطی است. این بدان معناست که با افزایش یک واحدی در تجربه موزه‌ای، میزان صلاحیت بین فرهنگی باید به میزان ۰/۲۶ واحد افزایش داشته باشد.

با توجه به تغییر نقش موزه از مکانی برای محافظت از اشیاء به مکانی برای آموزش عمومی جامعه می‌توان از آن به عنوان یکی از منابع شناخت و یادگیری نام برد. گرینهل در کتاب «موزه‌ها و شکل‌گیری دانش»^۱ از عبارت مخزن دانش به جای مخزن اشیاء برای موزه‌ها استفاده می‌کند (Hooper-Greenhill, 1992: 4). موزه در جایگاه منبع شناخت، با فراهم آوردن امکان دسترسی و ارتباط مستقیم با اشیاء، ارائه دیدگاه‌های مختلف، ایجاد فورومی برای ایده‌ها، مناظره‌ها و مباحث و نیز در اختیار گذاشتن فضا برای تفکر و مکاشفه جامعه را به یادگیری ترغیب می‌کند (Kennedy, 2016: 10). یادگیری از طریق موزه در سه حوزه شناختی، احساسی و رفتاری صورت می‌گیرد که این سه حوزه هیچ یک مستقل از هم معنا پیدا نمی‌کنند و معمولاً احساس به رفتار و یا شناخت منجر می‌شود

1. Museums and the shaping of Knowledge

و بالعکس. همانطور که پیشتر ذکر شد یادگیری فرایند فکری فعال است که می‌تواند باعث افزایش یا تقویت مهارت‌ها، دانش، ادراک، آگاهی، ارزش‌ها، احساسات، نگرش‌ها و ارتقاء تفکر شود. در مفهوم صلاحیت بین‌فرهنگی نیز مجموعه‌ای از شناخت، نگرش، آگاهی و مهارت مورد توجه هستند که کسب و افزایش آنها در نهایت فرد را به رفتار مناسب و موثر در تعاملات و شرایط فرهنگی مختلف قادر می‌سازد.

از جمله فعالیت‌هایی که در دانشگاه‌ها به منظور بررسی صلاحیت بین‌فرهنگی اجرا شد فراهم آوردن بستری برای تماس و ارتباط مستقیم و غیرمستقیم بین دانشجویان با پس‌زمینه‌های فرهنگی متفاوت بوده است و نیز اشاره شد که دانشجویان از روش‌های مختلفی (به سادگی گوش دادن یا تماشا کردن) برای کشف درک بین‌فرهنگی استفاده می‌کنند، این مطالعات نشان داد که قرار گرفتن در معرض تنوع فرهنگی، مواجهه و تماس بیشتر بین دانشجویان باعث افزایش شناخت و آگاهی متقابل از یکدیگر و در نهایت افزایش صلاحیت بین‌فرهنگی می‌گردد که زمینه‌ساز برقراری تعامل بین‌فرهنگی مناسب و موثر با افراد مختلف است (Patricia M. King et al. 2013; Jeanine Gregersen-Hermans, 2015; Ren-Zhong)

براساس (Peng et al. 2016; Kai Li LIU, 2016; Abdul Qahar Sarwari et al. 2017). یافته‌های این مطالعه می‌توان گفت نتایج آن با نتایج تحقیقات انجام شده همسو است. بنابراین مجاورت فیزیکی به عنوان عامل اصلی برای تعامل و در نتیجه احراز صلاحیت‌های بین‌فرهنگی مطرح است که این موضوع خود ناشی از طریق تجربه موزه‌ای محقق شده است بنابراین می‌توان گفت که موزه به عنوان یک نهاد چندفرهنگی می‌تواند در آگاهی، شناخت و کسب مهارت‌های لازم برای ارتباطات بین‌فرهنگی دانشجویان از اقوام و فرهنگ‌های متفاوت نقش موثری داشته باشد. و تجربه موزه به عنوان یکی از روش‌های مهم و موثر در افزایش صلاحیت بین‌فرهنگی در ارائه شناخت از تفاوت‌های نگرشی و فرهنگی در محیط‌های آموزشی و دانشگاهی مورد استفاده قرار گیرد. این امر به ویژه با توجه به تنوع قومی و فرهنگی موجود در ایران و حضور مهاجرانی از کشورهای مختلف و نیز روند بین‌المللی شدن دانشگاه‌ها باید به صورت جدی مورد توجه قرار گیرد و بسترهای لازم در محیط دانشگاه فراهم آید.

منابع

- دواله، آندره و فرانسوا میرس، ۲۰۱۰، مفاهیم کلیدی موزه‌شناسی، ۱۳۹۳، کوروس سامانیان و دیگران. (<http://icom.museum/professional-standards/key->) [Accessed 4 May 2017 (concepts-of-museology/)]
- صادقی، علیرضا، ۱۳۹۲، دانش چندفرهنگی و ارتقای سطح زندگی در ایران، فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۱۱۱-۱۲۴.
- فالک، جان اچ، لین دی. دیرکینگ، ۲۰۱۲، نگاهی نو به تجربه دیدار از موزه، ۱۳۹۶، مهدی افشار، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ اول.
- Antos, Z., A. B. Fromm & V. Golding, 2017, *Museums and Innovations*, Cambridge Scholars Publishing, "Chapter Two; Intercultural Museum Practice: An Analysis of the Belonging Project in Northern Ireland, Margaret Quinn".
- Bloomfield, J., P. Wood, 2011, *Intercultural Spaces and Centers, Intercultural Cities – Building the future in diversity.* (<http://www.coe.int/t/dg4/cultureheritage/culture/Cities/Newsletter/newletter19/InterCentres.pdf>) [Accessed 26 January 2016]
- California Association of Museums, 2012, *Museums as third place, Foresight Research Report*, Santa Cruz, CA: Author. (http://art.ucsc.edu/sites/default/files/CAMLF_Third_Place_Baseline_Final.pdf) [Accessed 9 October 2017]
- Coles, A., 2009, *Museum Learning: Not Instrumental Enough?*, K. Bellamy & C. Oppenheim, Learning to live. (https://nationalmuseums.org.uk/media/documents/publications/learning_to_live.pdf#page=89) [Accessed 12 October 2017]
- Deardorff, D. K., 2004, *The Identification and Assessment of Intercultural Competence as a Student Outcome of Internationalization at Institutions of Higher Education in the United States*, Phd Thesis, North Carolina State University.
- Gibbs, K. et al, 2007, *Lifelong Learning in Museums; A European Handbook*, Publisher: EDISAI Ferrara Italy.
- Griffith, R. L. et al, 2016, *Assessing Intercultural Competence in Higher Education: Existing Research and Future Directions*, ETS Research Report Series, Issue 2, pp. 1- 44.
- Ham, S. H., B. Weiler, 2005, *Interpretation Evaluation Tool Kit: Methods and Tools for Assessing the Effectiveness of Face-to-Face*

- Interpretive Programs. CRC FOR SUSTAINABLE TOURISM
(<https://www.researchgate.net/publication/228418783>
Interpretation Evaluation Tool Kit) [Accessed 19 October 2017]
- Ham, S. H., B. Weiler, 2006, Development of Research Instrument for Evaluating the Visitor Outcomes of Face-to-Face Interpretation. (<https://www.researchgate.net/publication/232878113> Development of a Research Instrument for Evaluating the Visitor Outcomes of Face-to-Face Interpretation) [Accessed 19 October 2017]
- Hammer, Mitchell R., 2015, The developmental paradigm for intercultural competence research, *International Journal of Intercultural Relations*, 48, Pp. 12-13.
- Hansen, A., 2014, Implementing Heritage Learning Outcomes, (Edited by: Dimitra Christidou), chapter 1: The heritage learning framework and the Heritage Learning Outcomes, Published by Jamtli Förlag, Östersund, Sweden.
- Hermans, J. W. M., 2016, The Impact of an International University Environment on Student's Intercultural Competence Development, Phd Thesis, Università Cattolica del Sacro Cuore, Milan.
- Hooper-Greenhill, E., 1992, *Museums and the shaping of Knowledge*, London and New York: Routledge.
- Hooper-Greenhill, E., 2004, Measuring Learning Outcomes in Museums, Archives and Libraries: The Learning Impact Research Project (LIRP), *International Journal of Heritage Studies*, Volume 10, Issue 2, pp. 151- 174.
- Kennedy, J., 2016, The Room Where It Happens: How Policy and Perception are at play in Museum-School Relationships. (<https://www.academia.edu/23772377/...>) [Accessed 23 November 2017]
- Maron R, T., Harris P, R., Maron S, V., 2007, *Managing cultural differences: Global leadership strategies for the twenty-first century* (7th edition), Butterworth- Heinemann/ Elsevier England.
- Peng, R., W. Wu, 2016, Measuring intercultural contact and its effects on intercultural competence: A structural equation modeling approach, *International Journal of Intercultural Relations*, Volume 53, pp. 16-27.
- Perry, B. L., L. Southwell, 2011, Developing intercultural understanding and skill: models and approaches, *Intercultural Education*, v22, n6 , pp. 453-466.
- Sandell, R., E. Nightingale, 2012, *Museums, Equality and Social Justice*, London and New York, Routledge.
- Wu, W. P., Fan, W. W., & Peng, R. Z., 2013, An analysis of the assessment tools for Chinese college students' intercultural competence,

تأثیر تجربه موزه‌ای بر صلاحیت بین فرهنگی با رویکرد معادله ساختاری

Foreign Language Teaching and Research, 4, 581-592.

Yoo, T., 2010, Assessing the Assessment: A Pragmatic Analysis of the Public Trust and Accountability Characteristics of Accreditable Museums, Phd Thesis, Florida State University.

icom.museum [Accessed 2 September 2016]

moi.ir [Accessed 15 September 2017]